پژوهشی در فرمان تاریخی کریم‌خان زند برای لرستان فیلی (طایفه کورونی)

امیر منصوری[1]

چکیده

اسناد تاریخی دوره زندیه از منابع بنیادین برای بازکاوی ساختار ایلی و تحولات سیاسی-اجتماعی غرب ایران، به‌ویژه لرستان فیلی، به‌شمار می‌روند. در این میان، فرمان‌های حکومتی صادرشده از سوی ارک سلطنتی کریم‌خان زند، بازتاب‌دهنده رویکرد این سلسله در ساماندهی و تعامل با ایلات و طوایف مرزنشین است. مقاله پیش رو با تکیه بر «پژوهشی در فرمان تاریخی کریم‌خان زند برای لرستان فیلی (طایفه کورونی)»، به بررسی ابعاد گوناگون این سند تاریخی پرداخته است. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که فرمان مذکور در چه بستر سیاسی و امنیتی صادر شده و چه نقشی در تثبیت جایگاه اجتماعی و جغرافیایی طایفه کورونی ایفا نموده است. هدف این پژوهش، تحلیل متن و مفاد این فرمان، شناسایی دلایل صدور آن و تبیین میزان اثربخشی آن در مناسبات ایلی لرستان فیلی است. برای پاسخ به این پرسش‌ها که «زمینه‌های تاریخی و سیاسی صدور فرمان چه بوده است؟» و «این سند چه دلالت‌هایی بر تحولات سیاسی و ساختار طایفه کورونی دارد؟»، از روش توصیفی- تحلیلی استفاده شده و گردآوری داده‌ها بر مبنای مطالعه اسناد مکتوب، نسخ خطی و متون تاریخی انجام گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این فرمان ناشی از سیاست تساهل، تعامل و جلب حمایت ایلات غرب کشور توسط وکیل‌الرعایا بوده و سند ارزشمندی برای روشن ساختن بخش‌های تاریکی از تاریخ محلی و تاریخ‌نگاری طایفه‌ای لرستان و سیمره محسوب می‌شود. صدور این فرمان مبنی بر تصدیق و تایید نمودن انتصاب منصوربیگ به عنوان توشمالی و صاحب اختیاری کورونی و معرفی و جایگاه طایفه در میان ایل است، از آنجا که سند نشان دهنده‌ی تغییرات سیاسی در حکومت لرستان فیلی بوده، به همین سبب معرفی و تحلیل آن در خور توجه می‌باشد.

واژگان کلیدی: کریم‌خان زند، لرستان فیلی، طایفه کورونی، سند تاریخی، اسناد ایلی، توشمال منصوربیگ کورونی.

---

۱ دانشجوی دکترای باستان‌شناسی دوران اسلامی، گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران. Tarhan.mansouri@gmail.com

مقدمه

مطالعه تحولات تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوره‌های گوناگون، بدون شناخت ساختار ایلی و مناسبات قدرت میان حکومت مرکزی و عشایر امکان‌پذیر نیست. در این میان، دوره زندیه به دلیل رویکرد ویژه بنیان‌گذار آن، کریم‌خان زند (وکیل‌الرعایا)، در تعامل با ایلات و طوایف مختلف، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار[۰] است. ایلات و طوایف غرب ایران، به‌ویژه منطقه لرستان فیلی و دشت‌های پیرامون آن نظیر سیمره، به دلیل موقعیت استراتژیک مرزی و نقشی که در تأمین امنیت، نیروی نظامی و تعادل سیاسی منطقه داشتند، همواره مورد توجه دستگاه حکومتی شیراز بودند. بررسی اسناد باقی‌مانده از این دوران، به ویژه فرمان‌ها و احکام صادر شده از سوی دربار زندیه، ابعاد تازه‌ای از سازوکارهای اعمال قدرت، اعطای مناصب ایلی و نظام دیوانسالاری محلی را آشکار می‌سازد.

نظر به اینکه مطالعه این دسته از اسناد می‌تواند به شناخت هرچه بهتر و بیشتر وضعیت و ساختار اقتصادی- اجتماعی و سیاسی ایران آن عصر کمکی نماید، همچنین می‌توان به چگونگی و پیشینه خطوط و آئین نگارش این دوره و سیر تحول خط و زبان فارسی مدرن پی برد. بنابراین، نتایج به دست آمده از این پژوهش، به سبب گامی که در این راه برداشته شده، می‌تواند، منجر به کسب آگاهی‌های فراوانی درباره خط و آئین نگارش، مناصب کشوری و لشکری دوران کریم‌خان زند گردد.

لرستان فیلی و دره‌های حاصل‌خیز دلفان و ترهان (قلمرو طایفه کورونی یا کورانی) در شامگاه دولت افشار و تا زمان تاجگذاری کریم‌خان زند، به دلیل شورش‌های داخلی و لشکرکشی‌های پی در پی میان مدعیان قدرت، دچار پریشانی، تنزل و فقر اقتصادی شدیدی می‌شود. پس از تایید و تصدیق حاکمیت در لرستان فیلی و ایجاد صلح و امنیت از سوی دولت کریم‌خان زند، طایفه کورونی با محوریت توشمالان خویش این تحولات اجتماعی را پشت سر نهاده و آبادانی و رونق کشاورزی جای آن روزگار پرآشوب را می‌گیرد. نام ترهان به عنوان سرزمین قشلاقی طایفه کورونی که از قدیم الایام در کتاب مسالک و ممالک آمده است و بنابر نوشته‌های مورخین و سیاحان قرون آغازین اسلامی، همچون؛ ابودلف مسعر ابن مهلهل خزرجی نیز به همین نام خوانده شده و ابودلف به سال ۳۴۱ ه ق از این منطقه گذشته است (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۲۲۴)، دره ایست حاصل‌خیز و میان‌کوهی، که از شمال به کوه خیاران و دره گراو، از جنوب به کوه داگله و تنگه سیاو، از غرب به سرترهان و دره سی‌پله در رودخانه سیمره و از شمال‌شرق، شرق و جنوب‌شرق به تنگه خسروآباد، مادیان‌کوه و تنگه جنگیر توه‌حوشکه محدود است. از وجه تسمیه ترهان اطلاعی در دست نیست.

فعالیت‌های باستان‌شناسی در لرستان، شواهدی از اوضاع پیش از تاریخ و استقرارگاه‌های آن دوره و دوره‌های تاریخی و اسلامی به ما عرضه می‌کند. بررسی و کنکاش در تاریخ ایران و نگارش آن در حال کنونی، پیشرفت‌های سرشاری را دارا بوده است. کوشش و کار دانشمندان و ایران‌شناسان بزرگ و ارجمند ایرانی و انیرانی، راه را برای پرداختن به تاریخ سیاسی و اجتمایی ایران تا اندازه زیادی هموار ساخته است که نتیجه آن، روشن ساختن نکات تاریک بسیاری از تاریخ کهن زیست این ملت و کشور می‌باشد. نگارنده با آگاهی از این موضوع از سال ۱۳۸۷ تاکنون با مساعت سازمان میراث فرهنگی،

صنایع‌دستی و گردش‌گری لرستان و با کسب مجوز از دفتر ثبت آثار و پژوهشکده باستان‌شناسی کشور، به منظور کسب اطلاعاتی پایه از چگونگی قوم باستان‌شناختی منطقه ترهان (شهرستان کوهدشت)، به شناسایی و ثبت و بررسی آثار تاریخی و فرهنگی می‌پردازد که از این رهگذر اسناد آرشیو خاندان منصوری‌ترهان، و همچنین مدارکی از این قبیل، شناسایی شده و مورد بررسی قرار می‌گیرند(منصوری و محمودی،۲۸۵:۱۳۹۴). لازم بذکر است که طایفه کورونی یا کورانی که در مکاتبات بگونه کونانی نگاشته شده و می‌شود از لحاظ تقسیمات سیاسی کنونی از توابع بخش کونانی شهرستان کوهدشت لرستان به شمار می‌رود. بغیر از بخش نامبرده جماعات مختلفی از طایفه کورونی در اقصی نقاط ایران و خارج از مرزهای کنونی کشور زندگی می‌کنند.

پیش از آنکه به متن و متمم سند مورد پژوهش پرداخته شود، در نگاهی کوتاه، باید اوضاع و شرایط زمان و مکان را در نظر گرفت، که چندی پیش از سال ۱۱۸۱ ه.ق – سالی که سند تحریر و قلمی گردیده – اتفاق افتاده است. در این مقاله سعی شده است که با استفاده از منابع موجود، تا حدودی به اوضاع اجتماعی لرستان فیلی در دوره زند پرداخته شود. مضاف بر اینکه، در آن برهه از تاریخ، لرستان فیلی مانند سایر مناطق کشور، دوران پر آشوبی را پشت سر گذاشته بود، و از این رهگذر همه‌ی دلیرمردان اخلاص کیشی که در در رتق و فتق مهمات و مطیع و منقاد نمودن شورشیان داخلی تا برقراری امنیت کامل در کشور، آنچنانکه شاید و باید فعالیت وطن‌خواهی داشته، مورد الطاف و نوازشات خسروانه قرار می‌گیرند. با توجه به سند مورد مطالعه که در سال ۱۱۸۱ هجری قمری در دفاتر خلود تحریر و ثبت و قلمی گردیده است، توشمال منصوربیگ کورونی از اعمال لرستان فیلی به اقتضای استظهار و امیدواری در چهارچوب تشکیلات و انتصابات سیاسی – اداری دولت کریم‌خان زند، برای تقدیم خدمات دیوانی، از روی فراغت و آسودگی خاطر و طبق فرامین و دستورات سابق مشغول امر توشمالی خود بوده باشد.

در این میان، طایفه کورونی یکی از طوایف ریشه‌دار و مؤثر در مناسبات ایلی لرستان فیلی بوده که اسناد مکتوب مربوط به آن، زوایای پنهانی از تاریخ محلی و تحولات ساختار قدرت در این خطه را روشن می‌سازد. از جمله این اسناد ارزشمند، فرمانی تاریخی است که با تفقد و تایید کریم‌خان زند صادر شده و ضمن تصدیق انتصاب «توشمال منصوربیگ» به عنوان توشمال و صاحب‌اختیار طایفه کورونی، جایگاه این خاندان و طایفه را در میان ایلات منطقه تثبیت کرده است. از آنجا که این سند بازتاب‌دهنده تغییرات و تحولات سیاسی حکومت لرستان فیلی و دارای ارزش‌های والای اداری، حقوقی و اجتماعی است، تحلیل محتوای آن می‌تواند گامی مهم در جهت بازسازی تاریخ محلی و عشایری این منطقه به شمار رود.

یکی از یادگارهای فاخر تاریخی – هنری دوران حکومت زندیه، که تاکنون در منطقه کوهدشت لرستان شناسایی شده است، کشف یکسری اسناد و فرامین خطی می‌باشد، که می‌تواند دیدگاه روشنی را درباره وقایع‌نگاری و اسناد خطی فارسی دوران زندیه برای پژوهشگران به نمایش بگذارد. با توجه به مدارک مورد مطالعه، پرسش‌های زیادی مطرح می‌شود که جواب به آنها، به بازسازی گوشه‌هایی از اوضاع اجتماعی – سیاسی ایران دوره زندیه کمک می‌کند:

با توجه به نکات پیش‌گفته، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که فرمان تاریخی صادرشده از سوی کریم‌خان زند برای طایفه کورونی، در چه بستر سیاسی و امنیتی شکل گرفته و چه نقشی در تحولات سیاسی لرستان فیلی و تثبیت جایگاه اجتماعی و جغرافیایی توشمال منصوربیگ و طایفه کورونی ایفا نموده است. هدف از این پژوهش، تحلیل متن و مفاد این سند تاریخی، شناسایی دلایل و زمینه‌های صدور آن، و تبیین میزان اثربخشی این فرمان در مناسبات ایلی و ساختار قدرت لرستان فیلی در عصر زندیه است. بر همین اساس، پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤالات است: ۱. زمینه‌های تاریخی، سیاسی و اداری صدور این فرمان حکومتی چه بوده است؟ ۲. مفاد این سند چه دلالت‌ها و پیامدهایی بر تحولات سیاسی لرستان فیلی و ساختار درون‌گروهی و برون‌گروهی طایفه کورونی داشته است؟

روش‌شناسی

این پژوهش با رویکردی توصیفی – تحلیلی بر اساس مطالعات باستان‌شناسی – مردم‌شناسی و مبتنی بر تلفیق مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای انجام شده است. داده‌های اصلی پژوهش از نتایج بررسی اسناد تاریخی کوچ ایل ترهان و دلفان در سال ۱۳۹۳ به دست آمده و شامل مجموعه اسناد خطی طایفه کورونی با موضوعات پیچیدگی‌های اجتماعی سیاسی از جمله فرمانی تاریخی از کریم‌خان زند می‌باشد. لازم به ذکر است، بررسی باستان‌شناسی ترهان و دلفان بروایت اسناد با تامین مالی و امکانات نگارنده و با هماهنگی مدیریت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی انجام شده است.

در مرحله میدانی، آثار بر اساس اصول رایج مستندسازی باستان‌شناختی شامل ثبت موقعیت، توصیف ریخت‌شناختی، مستندسازی اسکن تصویری، مرمت، ترمیم و باززنده سازی و طبقه‌بندی اولیه بررسی شدند. در مرحله بعد، یافته‌ها و داده‌های فرهنگی مورد مطالعه با استفاده از گزارش‌های مرتبط، اسناد آرشیوی و منابع کتابخانه‌ای مرتبط با فرهنگ، هنر و تاریخ دوران متاخر اسلامی تکمیل و اعتبارسنجی، طبقه‌بندی و تحلیل شدند.

تحلیل اسناد تاریخی ایلات و طوایف از بنیادها و ریشه‌های توسعه آرشیو ملی، با رویکرد تفسیری–تحلیلی انجام گرفت و تلاش شد ارتباط میان ویژگی‌های هنری صنعت کاغذ سازی، قلم نگارش، جوهر، ادبیات فرامین درباری و جایگاه فرهنگی مسیر کوچ‌راه ترهان و دلفان در بستر تحولات دوره متاخر اسلامی تبیین شود. افزون بر این، با استناد به مطالعات اخیر در حوزه قوم باستان‌شناختی ظرفیت فناوری‌هایی همچون حفاظت و مرمت اسناد آرشیوی، سم‌زدایی و رطوبت‌زدایی، و سامانه‌های اطلاعات جغرافیایی در مستندسازی مسیرهای کوچ‌ایل و استقرارگاه‌های ییلاقی و گرمسیری طوایف، تحلیل و حفاظت از یافته‌های آرشیوی ترهان و دلفان به‌صورت بنیادی و کاربردی ارزیابی شد.

دیدگاه تاریخی

در کتاب تاریخ گیتی‌گشا در بیان ریشه و نسب طایفه زند، آن فرقه سعادتمند را از اعاظم ایلات عراق یا اراک دانسته و بر شناساندن توشمال کریم‌خان آورده است که ایناق‌خان و بوداق‌خان دو برادر بودند که در میان طایفه زند بر سایر آن قوم

برتری داشتند. ایناق‌خان برادر مهتر را دو پسر بود؛ جناب محمدکریم‌خان و محمدصادق‌خان که دو اختر بودند(نامی-اصفهانی،۱۳۶۶: ۶). موطن طایفه جلیله زند در الکای عراق و در حوالی استان همدان امروزی یعنی محل روستاهای کمازان و پری بوده است. چون پری من اعمال ملایر محل توقف و توطن آن طبقه با اعزاز شده، آواز شهامت محمدکریم‌خان در اطراف و اکناف منتشر گردید و صیت بسالت آن حضرت بگوش دور و نزدیک رسید. بعضی از ایلات و اویماقات حوالی و حواشی بخدمت آن حضرت شتافتند. از آنجا که ابراهیم‌شاه افشار با برادرش علیشاه (عادل‌شاه) آغاز طغیان و عصیان و در الکای عراق بنیاد فتنه نهاد و ابواب موافقت بر روی وی بسته و درهای مخالفت گشاده و طنطنه شوکت و صیت جلادت آن حضرت مسموع ابراهیم‌شاه گردید بخاطرش رسید که خاطر خطیر آن جناب را بطریقی بدست آورده ایشان را بکاری مشغول و از فکر لشکر و خیال ملک و کشور باز دارد و ضمیر منیر آن جناب را باندیشهای دیگر باز نگذارد. شرحی بآن حضرت قلمی نمود که؛ بعضی ایالات عراق و برخی از اهل جور و نفاق دست ترکتازی گشاده، پای بطریق عدوان و طغیان نهاده و بانواع تطاول و تطرق اقدام دارند، تنبیه و تادیب آنها و ترفیه حال رعایا و برایا و امنیت طرق آن ولا محول بر رای آن جنابست و در طی شرح مزبور خلعتی گرانمایه و اقسام جواهر و پیرایه ارسال داشت و بنحو مسطور امور مزبور را مفوض داشت. (همان،۱۳۶۶: ۸-۷).

پس از سقوط اصفهان بدست کریم‌خان زند و علی‌مردان‌خان بختیاری در سال ۱۱۶۳ ه.ق ابوالفتح‌خان حاکم اصفهان و نماینده دولت افشار در آن سامان با پادرمیانی خانهای زند بخشیده شد و به نام عضو سوم با متحدین فاتح همپیمان شد تا سه نفری به اتفاق برای نجات ایران از هرج و مرج ناشی از قتل نادرشاه چاره‌ای بیاندیشند. سه امیرکبیر برسم اخوت طریق سلوک مسلوک داشته و اولین قدم مهمی که برداشتند انتخاب میرزا ابوتراب پسر میرزا مرتضی صدرالصدور که از طرف مادری نوه‌ی شاه سلطان‌حسین بود به نام شاه اسماعیل سوم به سلطنت ایران بود. علی‌مردان‌خان نایب‌السلطنه شد، کریم‌خان به عنوان سرداری کل سپاه را بر عهده گرفت و ابوالفتح‌خان بگلربگ اصفهان باقی ماند. علی‌مردان‌خان و کریم‌خان سوگند یاد کردند که در تمام شئون مملکتی بدون مشورت یکدیگر اقدامی نکنند. سپس قرار شد که علی‌مردان‌خان برای سر و سامان دادن به وضع حکومت در اصفهان باقی بماند و کریم‌خان برای فتح بقیه نقاط ایران به میدان کارزار برود(رجبی،۱۳۵۲: ۳۸). پس از حرکت کریم‌خان از اصفهان، چون علی‌مردان‌خان با غیبت او دیگر قدرتی بر سر راه خود نمی‌دید بدون توجه با پیمان مخفیانه خود با کریم‌خان به صالح‌خان بیات حاکم شیراز پیغام فرستاد که به اطاعت او دربیاید و ابوالفتح‌خان را که بگلربگ اصفهان بود دستگیر و کور نموده و سپس کشت. هنگامی که کریم‌خان به منظور تجدید قوا و آرایش سپاه در پری کمازان بسر می‌برد، دسته‌های دیگری از عشایر قره‌گوزلو و خدابنده‌لو و بیات به او پیوستند. کریم-خان با سپاهی به اصفهان حمله برد و توانست شهر را بدون جنگ بتصرف خود در آورد(همان،۱۳۵۲: ۴۳ -۴۲) و محمدصادق‌خان برادرش را به بیگلربیگی دارالسلطنه انتخاب کرد(نامی‌اصفهانی،۱۳۶۶: ۱۹). در این هنگام علی‌مردان‌خان در شیراز از خبر تصرف اصفهان ناراحت شده و به طرف اصفهان حرکت کرد. خان زند نیز با سپاهش راهی جنوب شد و در سال ۱۱۶۵ ه.ق در چهارمحال طرفین به هم برخوردند. در حین جنگ عده‌ای از سربازان علی‌مردان‌خان و همچنین خود شاه اسماعیل سوم به کریم‌خان پیوستند. علی‌مردان‌خان ناگزیر با دادن تلفات زیاد به سوی خوزستان فرار کرد تا کمک

حاکم آنجا را به سوی خود جلب کند. پس از شکست علی‌مردان‌خان در سال ۱۱۶۵ ه.ق کریم‌خان با شاه‌اسماعیل سوم به اصفهان بازگشت و خود را وکیل‌الدوله نامید و حکام و سرداران و مامورین مالیاتی از طرف خود به شهرها و آبادیهایی که از طرف او اداره می‌شد اعزام داشت، علیشکر و فراهان و انجدان و کزاز و کله را به شیخ‌علی‌خان زند سپرد و کرمانشاه و کردستان را به محمدخان زند داد. این مناطق هنوز تحت فرمان کریمخان نبود و محمدخان ماموریت داشت که این مناطق را برای خان بزرگ زند تصرف کند. کرمانشاه به خاطر موقعیت خاص نظامی که داشت از زمان نادرشاه تبدیل به یک قلعه توپخانه بسیار مهم شده بود و از این روی میرزامحمدتقی و عبدالعلی‌خان که به فرمان شاهرخ‌شاه افشار حکومت کرمانشاه را داشتند، بآسانی می‌توانستند از شهر دفاع بکنند(رجبی،۱۳۵۲: ۴۷و۴۶و۴۵).

با بوجود آمدن اوضاع سیاسی وخیمی که پس از قتل نادرشاه افشار، کشور را دچار بحران شدیدی نموده بود حکومت لرستان فیلی در تحت ریاست اسماعیل‌خان والی بنابر مقتضیات زمان روابط حسنه خود را در دوران سلطنت پرآشوب عادل‌شاه و ابراهیم‌شاه افشار محکم و استوار نگه داشته بود. از این رهگذر اسناد تاریخی خاندان منصوری کورونی که حاوی فرامینی از عادل‌شاه افشار و ابراهیم‌شاه افشار برای محمدزمان‌بیگ کورونی فیلی بوده، با اشاره به امیرالامراءالعظام اسماعیل‌خان بیگلربیگیِ لرستان فیلی با طغرای؛ الملک لله لا قوه الا بالله فرمان نادر همایون شد، بتاریخ ربیع‌الثانی سنه ۱۱۶۱ و ۲۳ ربیع‌الاول سنه ۱۱۶۲ ه.ق قلمی گردیده است(منصوری ۱۴۰۵ در دست انتشار).

بر پایه نوشتار پرویز رجبی در کتاب کریم‌خان‌زند و زمان او، در سال ۱۱۶۵ به هنگامی که کریم‌خان، محمدخان زند را برای فتح کرمانشاه گسیل داشت، محمدتقی و عبدالعلی‌خان حکومت کرمانشاه برای طلب کمک با علی‌مردان‌خان بختیاری و آزادخان افغان حکومت آذربایجان رابطه حاصل کرد. در این هنگام علی‌مردان‌خان از جمع‌آوری سپاه از میان اعراب خوزستان و بختیاریها فارغ شده بود و اسماعیل‌خان فیلی نیز با مردان خود به علی‌مردان‌خان پیوسته بود. از این روی علی‌مردان‌خان بی درنگ به طرف کرمانشاه حرکت کرد. محمدخان‌زند با سپاه کمکی که کریم‌خان برایش فرستاده بود به علت خامی و مغرور از شهرت خود در نتیجه نبرد زخمی شده و ناگزیر به کمازان گریخت و سربازانش بی سرپرست شکست خورده و پراکنده شدند(رجبی،۱۳۵۲: ۴۸و۴۷).

پس از شکست علی‌مردان‌خان از کریم‌خان در سال ۱۱۶۶ سران دو قبیله نیرومند زنگنه و کلهر که در حوالی کرمانشاه بسر می‌بردند و از دیرباز با حکمرانان این شهر دشمنی و اختلاف داشتند به کریم‌خان پیشنهاد کردند که در صورت موافقت او کرمانشاه را متصرف شوند. پس از پنج ماه محاصره سخت، کرمانشاه چنان به تنگنا رسید که دو نفر از اهالی شهر برای آوردن کمک، شناکنان از رودخانه قره‌سو گذشته و نزد علی‌مردان‌خان بختیاری که در لرستان و بختیاری مشغول جمع-آوری سپاه بود رفتند. علی‌مردان‌خان با مشورت اسماعیل‌خان فیلی و سایر سرکردگان به پیک کرمانشاه گفتند که آنها دو ماه استقامت کنند تا ایشان به همراهی اسماعیل‌خان فیلی به عراق رفته و از مصطفی‌خان بیگدلی و پاشای بغداد کمک بگیرند. مصطفی‌خان که مردی سیاسی بود و از زمان خدمت خود در دربار نادرشاه با اوضاع و احوال ایران و روحیه ایرانی و علاقه به حکومت سلطنتی موروثی آگاهی داشت تصمیم گرفت که از وجود به ظاره شاهزاده‌ای که خود را پسر شاه

طهماسب دوم قلمداد میکرد، بهره‌برداری بکند. ایشان به علی‌مردان‌خان پیشنهاد کرد که این شاهزاده را به سلطنت بردارند. شاهزاده نامبرده پس از اصرار زیاد متحدین، بالاخره تن به تقاضای آنها داده و به نام شاه سلطان حسین‌میرزای ثانی به سلطنت ایران برداشته شد. علی‌مردان‌خان و مصطفی‌خان به نام سلطان جدید نامه‌ای به محاصره شدگان کرمانشاه نوشته و آنها را از موضع خود آگاه ساختند. پس از تجدید قوا و تجهیزات جنگی به طرف کرمانشاه به حرکت درآمدند(رجبی،۱۳۵۲: ۵۴-۵۳). علیمردان‌خان در آن برهه نامه‌هایی به شیخ آل‌کثیر و دیگران نوشته و همگی را به پیروی از آن پادشاه نوین فرا خواند ولی آل کثیر در این زمان سخت چیره گردیده و سر پیروی از کسی نداشتند و این بود که اعتنا بر آن نامه‌ها نکردند(کسروی،۱۳۱۲: ۱۳۲). در بین راه بود که علی‌مردان‌خان و مصطفی‌خان از دروغین بودن شاهزادگی سلطان حسین میرزا آگاهی یافتند و شاه فورا دستگیر و زندانی شد. اکنون بیشتر قوای نظامی علی‌مردان‌خان مایوس و دسته دسته به وطنهای خود بازگشتند. کریم‌خان با آگاهی از این موضوع با ۴۲۰۰۰ سپاه راهی کرمانشاه شد و کسی را به داخل کرمانشاه فرستاد و تقاضای تسلیم فوری قلعه کرمانشاه را نمود. محاصره شدگان شهر که موقعیت خود را بسیار خطیر می‌دیدند پس از مشورتی تصمیم به تسلیم گرفتند و میرزا محمدتقی و عبدالعلی‌خان خود با کریم‌خان وارد مذاکره شدند و محاصره پایان یافته و شهر به تصرف کریم‌خان درآمد. علی‌مرادخان زند به حکومت کرمانشاه منصوب شد. کریم‌خان با خیال راحت با مقابله نیروی شاه سلطان حسین‌میرزای ثانی شتافت و به فرماندهی شیخ‌علی‌خان زند سپاه دشمن در ۱۱۶۶ ه.ق بسختی شکست خورد و تمامی ثروت و تجهیزات به دست کریم‌خان افتاد و علی‌مردان‌خان موفق به فرار شد(رجبی،۱۳۵۲: ۵۶-۵۳). با این همه که آل کثیر در خوزستان از علی‌مردان‌خان بریدند در دشمنی با کریم‌خان پایدار ماندند و با آنکه روز به روز نیروی کریم‌خان بیشتر می‌گردید اینان هرگز اندیشه فرمانبرداری ازو در دل نداشتند(رجبی،۱۳۱۲: ۱۳۲).

بنابر دگرگونیهای تاریخی و اسناد خطی طایفه کورونی که در دست مطالعه نگارنده قرار دارند، از آن دوران پر تلاطم تا هنگامی که توشمال کریم‌خان زند خود را وکیل‌الدوله معرفی کرده، حکومت لرستان فیلی که در تحت ریاست اسماعیل-خان والی واقع بوده با دولت کریم‌خان زند دارای روابط دوستانه‌ای و گاهی به روش کج‌دار و مریز بوده است. چنانچه در منابع تاریخی آمده است؛ بر اولوالالباب معلوم باد که در آنزمان لرستان را دارالغرور نامیده‌اند و عالیجاه اسماعیل‌خان فیلی والی لرستان بوده است(آصف،۱۳۵۲: ۳۲۱ و ۳۵۱). فرمان تاریخی اسماعیل‌خان والی بیگلربیگی لرستان فیلی برای طایفه کورونی بتاریخ شهر رمضان سنه ۱۱۷۱ ه.ق خود گواه بر این مدعاست که اسماعیل‌خان والی هنوز در لرستان فیلی حکمرانی می‌کند.

پس از رفع غائله کرمانشاه، خان زند به فکر آزادخان افغان حاکم آذربایجان افتاد که او را از سر راه خود بردارد. کریم‌خان در حوالی کرمانشاه بسختی شکست خورد و به کمازان فرار کرد و تمام تجهیزات و غنایمش به دست دشمن افتاد. آزادخان در بهار سال ۱۱۶۶ شهر اصفهان را که کریم‌خان ترک کرده بود غارت کرده و خود را رسمن حکمران مملکت خواند. آزادخان که دشمن خود را نابود تلقی می‌کرد به فکر افتاد که با حمله‌ای سریع کار کریم‌خان را یکسره کند. از این روی به بروجرد روی آورد. کریم‌خان پس از اینکه سپاه خود را سر و سامانی داد به مقابله او شتافت و در سیلاخور بروجرد دو

سپاه افغان و زند به هم برخوردند. کریم‌خان با وجود رشادت و دلیری اما به خاطر کمبود سپاه و تجهیزات جنگی شکست خورد. پس از این پیروزی دوم خان افغان موقعیت خود را آنچنان محکم یافت که از جانب خود برای شهرهای متصرفی‌اش حاکم و والی تعیین کرد(رجبی،۱۳۵۲: ۶۰و۵۹).

پس از شکست‌های مکرر کریم‌خان در مقابل آزادخان، محمدخان و شیخ‌علی‌خان و دیگر سرداران زند به چمچمال و هرسین که محل اقامت عشایر دلفان و خزل بود رفته بودند. در این موقع علی‌مردان‌خان در میان بختیاری‌های چهارلنگ بسر می‌برد. در دیداری که علی‌مردان‌خان به عنوان میزبان با خوانین زند داشته است توسط محمدخان زند کشته می-شود(رجبی،۱۳۵۲: ۶۵و۶۴). هنگامی که علی‌مردان‌خان بآن وضع عجیب به وسیله روسای طایفه زند مقتول گردید، اسماعیل‌خان فیلی در اردوی او حضور داشت. پس از مرگ خان بختیاری، اسماعیل‌خان والی به تجهیز قوا پرداخته و به انتقام وی به سپاه زند حمله برد، اما بسختی شکست خورده و متواری گشت(ساکی،۱۳۴۳: ۳۰۳). پس از چندی و در این بزنگاه تاریخی موکب همایون به قصبه خرم‌آباد رسید و خانواری از ایلات که در اقصی جهات بودند به موکب همایون پیوستند و جمهور دهاقین آن ولایت در ظل حمایت و سایه‌ی عاطفت آن حضرت از تسلط اهل عدوان و اندیشه افغان رستند(نامی‌اصفهانی،۱۳۶۶: ۴۲). هنگامی که کریم‌خان بر کشور مسلط شد، اسماعیل‌خان والی را معزول و خواهرزاده خود را به جای او فرستاد(ساکی،۱۳۴۳: ۳۰۴). با توجه به همراهی و همکاریهای بی‌دریغ اسماعیل‌خان والی لرستان فیلی نسبت به علی‌مردان‌خان بختیاری احتمال می‌رود که در سال ۱۱۷۳ ه.ق سبزعلی‌خان زند که همشیره‌زاده توشمال کریم‌خان و برادرزاده شیخعلی‌خان زند است به حکومت الکای قلمرو و سرحدات خرم‌آباد و نظم و نسق امور فیلی و لرستان و سرحدات اعراب شوشتر و هویزه مامور و مقرر گشته (نامی‌اصفهانی،۱۳۶۶: ۷۹) و اسماعیل‌خان فیلی در این هنگامه متواری گردیده است. در سال ۱۱۷۴ ه.ق که این زمان کریم‌خان بر بخش عمده‌ای از ایران دست یافته بود سبزعلی‌خان زند والی لرستان با سپاهی به جنگ آل کثیر آمد ولی در این جنگ هم آل کثیر فیروز درآمدند و سبزعلی‌خان بدست آنان کشته شد. بدینسان دشمنی این عشیره عرب با کریم‌خان هر چه بیشتر گردید (کسروی،۱۳۱۲: ۱۳۲) سبزعلی‌خان زند که مامور بایالت سرحدات فیلی و عربستان بود در آن اوان که با اعراب کثیر در پیوسته، صفوف حرب و ضرب بسته بود، شیخ علوان که یکی از مشایخ آل کثیرست حربه باو افکنده و دوحه حیاتش را از حدیقه جوانی برکند و صرصر مرگ غبار وجود آن تازه جوان را افنا فنای عالم نابکار افکند(نامی‌اصفهانی،۱۳۶۶: ۱۱۰-۱۰۹). مطالعات و پژوهش‌های نگارنده نشان می‌دهد که به احتمال لشکرکشی سبزعلی‌خان زند به سوی خوزستان و کشته شدن وی بدست آل کثیر باید در اواخر سال ۱۱۷۵ یا اوایل سال ۱۱۷۶ ه.ق اتفاق افتاده باشد، چونکه در میان اسناد تاریخی مورد مطالعه، حکم سبزعلی‌خان زند برای طایفه کورونی فیلی در رجب‌المرجب سنه ۱۱۷۵ قلمی گردیده است.

از این رهگذر زکی‌خان زند بمنازل اعراب آل‌کثیر که در نواحی دزفول خوزستان سکنی دارند رفته و مشایخ طایفه بخدمتش قیام و اقدام و در شرایط میزبانی بازوی اهتمام گشودند. چون فقد و نقص آذوقه بحد افراط رسید و کار بر میهمان و میزبان تنگ گردید، زکی‌خان لاعلاج و ناچار با معدودی سوار که با او باقی مانده، رسم وفاداری و شرط حق‌گزاری را بتقدیم رسانیده بودند از راه جبال و اراضی ولایات فیلی بعزم توجه خرم‌آباد عنان سرعت و تعجیل گشاد. بعد از تحقیق و

تشخیص ورود زکی‌خان به توابع فیلی، حضرت گیتی پناهی نظرعلی‌خان زند را و فوجی از بهادران را بتعاقب او تعیین و روانه فرمود. زکی‌خان بعزم توجه جانب پشتکوه اعمال فیلی جنابش را تحریک و او را تا اقصای پشتکوه و آغاز سامان روم برد. نظرعلی‌خان نیز در تعاقب لازمه سرعت نموده، با خان مشارالیه تلاقی کرده و آتش گیر و دار شعله کشید و در بین کارزار زکی‌خان شکست خورده و و دستگیر و گرفتار به حضور داور جم‌اقتدار بردند(نامی‌اصفهانی،۱۳۶۶: ۱۲۵).

در این برهه از تاریخ اسماعیل‌خان فیلی والی دوباره خود را به مرکز حکومت در خرم‌آباد رسانیده و پرچم حکومتش را در آنجا افراشته بود، زیرا حکومت غیر خود را بر لرستان نپذیرفته و در مقابل حکمران جدید مقاومت می‌کرد. شاه زند برای دفع او قوایی اعزام و در پشتکوه نیروی اسمعیل خان را در هم شکسته و خود او به کوهستان‌های این منطقه پناهنده شد. به این ترتیب در عهد کریم‌خان قدرت والیان تضعیف و راه برای شدت عمل آقا محمد خان قاجار باز گردید. اسمعیل‌خان آخرین فرد این خاندان بود که تامدتی بر تمام لرستان حکومت کرد و در صحنه سیاست ایران به نام یک قدرت ظاهر گردید(ساکی،۱۳۴۳: ۳۰۴).

پس از این اتفاقات، خان زند با پشتکار فراوان و تجدید قوای نظامی و تجهیزات یکی پس از دیگری رقبای خود را از میان برداشت و برای تنبیه و گوشمالی روسای صفحات جنوب غربی ایران عازم میان قبایل فیلی و بختیاری می‌شود(رجبی،۱۳۵۲: ۹۱). اسماعیل‌خان فیلی که از راه گردن‌کشی، گردن بطوق فرمان درنیاورده بود در آن مدت در زوایای لرستان پریشان و بی سامان می‌زیست(نامی‌اصفهانی،۱۳۶۶: ۱۲۹). کریم‌خان در سیلاخور مریض می‌شود و اسماعیل‌خان فیلی والی لرستان با اطلاع از آمدن کریم‌خان، به سمت پشتکوه و از آنجا به خاک عثمانی پناه آورد. کریم خان پس از مدتی چون متوجه شد که باید جهت توجه الوار حاکمی از خود آنها تعیین کند لذا نظرعلی‌خان را که از خاندان والی بود به حکومت آن منطقه فرستاد. تاریخ کریم‌خان زند در این باره چنین می‌گوید: در این زمان یکی از بنی اعمام او به شرف حکومت الوس فیلی ولایت لرستان مرتبه‌ی سرافرازی یافت و به هر شعبه از طایفه مزبور ریش‌سفیدان کاردان گماشت. مجمل التواریخ بر خلاف گیتی گشای زندیه نظرعلی‌خان را برادر اسماعیل‌خان می‌داند نظرعلی‌خان فیلی برادر اسماعیل‌خان والی در غیاب برادر به خدمت کریم‌خان آمده و اظهار اطاعت کرد، خان زند نیز در عوض او را حاکم لرستان نمود(رجبی،۱۳۵۲: ۹۱ – ساکی،۱۳۴۳: ۳۰۴ – نامی‌اصفهانی،۱۳۶۶: ۱۲۹).

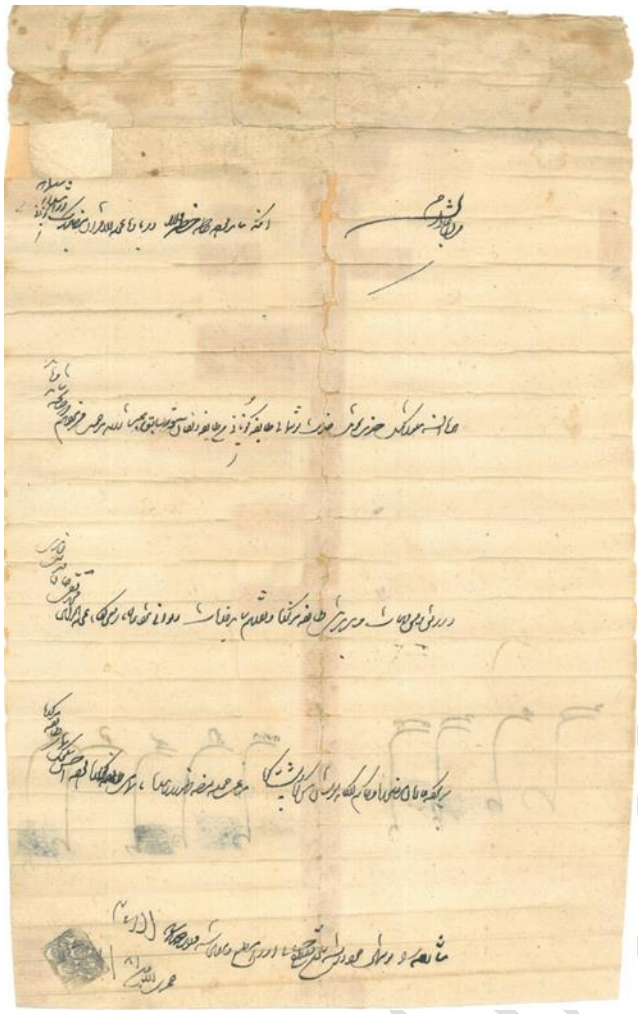
اسماعیل‌خان حاکم معزول پس از کشمکش فراوانی دوباره خود را به حکومت لرستان رسانید. اگرچه کریم خان دوباره نظرعلی‌خان را به جای وی منصوب نمود اما چنین گمان می‌رود پس از اینکه حاکم معزول لرستان فیلی با کشمکش‌های فراوان قصد تصاحب والیگری لرستان را در سر می‌پروراند، خان بزرگ زند، نظرعلی‌خان فیلی را کنار گذاشته و حکومت لرستان را به شخص دیگری از فرماندهان لشکری خود تفویض نموده است. سند مورد مطالعه مقاله حاضر که حاوی فرمانیست از الطاف خاطر خطیر کریم‌خان زند برای توشمال منصوربیگ کورونی (کونانی) خود گواه بر این مدعاست. این فرمان که بسال ۱۱۸۱ ه.ق صادر گردیده حاکم الکای پیشکوه و پشتکوه لرستان را شخصیتی غیر از آنچه که منابع تاریخی تا بحال اشاره کرده‌اند، معرفی نموده که در خور نگرش است. اما با تمام این احوال و اعمال قدرتی که کریم‌خان

نسبت به اسماعیل‌خان کرد نفوذ او کاملن از بین نرفته و همین که توشمال کریم‌خان زند به دنیای دیگر شتافت، از شکاف کوهها بیرون آمده و حکومت را تصاحب کرد(ساکی،۱۳۴۳: ۳۰۴). در میان فوج‌های لرستان فیلی (بنابر اسناد مورد مطالعه) توشمال منصوربیگ کورونی از بلوک عمدۀالاعاظم طوایف لک رشادت‌ها نمود و ایشان از میان مدعیان خود، به عنوان فرمانده فوج طایفه کورونی جانسپاری‌ها نمود و سرافراز و شاهوار در سال ۱۱۸۱ ه.ق جهت قدردانی و سپاس، در لوح افتخار و مبارک کریمخانی، مورد الطاف شاهانه واقع گشت.

تحلیلی بر سند تاریخی طایفه کورونی

اسناد و مدارک تاریخی مربوط به طایفه کورونی و توشمال منصوربیگ کورونی شامل چند سند خطی می‌باشد که خوشبختانه تاکنون از هر گونه حادثه روزگار مصون و محفوظ مانده است، و جزئی از قدیم‌ترین اسناد خطی لرستان فیلی به شمار می‌روند. زهی افسوس تاکنون مورد مطالعه علمی قرار نگرفته و در جایی نیز منتشر نشده است. از میان دست‌نبشته‌های تاریخی طایفه کورونی که با مجوز دفتر ثبت آثار و حفظ و احیاء میراث معنوی و طبیعی کشور و اداره کل میراث فرهنگی لرستان برای ثبت در فهرست آثار معنوی کشور مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، تنها سند فرمان کریم‌خان زند برای توشمال منصوربیگ کورونی مقاله حاضر را به خود اختصاص داده است.

مضاف بر اینکه سند مورد مطالعه به خط تعلیق‌شکسته می‌باشد. ابتدا برگه‌ی سند بدون هر گونه تزئیناتی که از جنس کاغذ روغنی نازکی و برنگ کرم مایل به قهوه‌ای بوده در چهارچوب مستطیل شکلی بریده شده و سپس متن آن با جوهر مشکی رنگ و به خط تعلیق‌شکسته قلمی گردیده است. (تصویر ۱). خط و ربط و ادبیات این فرمان مشابه فرمانی است که کریم‌خان زند خطاب به میرزا محمدعلی صدر مملکت به برات صادر کرده است(اشراقی ۱۳۸۳: ۶).



فرمان عالی شدآنکه بنابر توجه خاطر خطیر والا درباره عمدۀالاقران منصوربیگ کونانی از ابتدا شش ماهه هذه-السنه تنگوز ئیل خیریت تحویل خدمت توشمالی طایفه کونانی من طایفه دلفان بدستور سابق بمشارالیه مرحمت فرمودیم. که چنانچه شاید و باید در رَتق و فَتق مهمات و سرپرستی طایفه مذکوره و تقدیم سایر خدمات دیوانی نزد عالیجاه رفیعجایگاه عمدۀالخوانین محمدتقی‌خان (دُرانی بغایری) سرکرده غازیان منصورا و حاکم اُلکاء لرستان پیش‌کوه و پشت‌کوه مرعی جمله به منصه ظهور رسانیده با تمامی طایفه مذکوره بوجه احسن سلوک نمایند طایفه مذکوره مشارالیه را توشمال خود دانسته، سخن و صلاح حسابی او را مطیع و منقاد باشند و در عهده شناسند. تحریرا فی شهر جمادی الاول سنه ۱۱۸۱ مهر مربع به سجع(خط نسخ)؛ یا من هو بمن رجاه کریم ۱۱۷۰

تصویر۱؛ فرمان کریم‌خان‌زند برای لرستان فیلی(منصوری ۱۴۰۵ در دست انتشار)

از کریم‌خان زند دو مهر سلطنتی تا کنون معرفی شده که سجع و مشخصات آنها چنین است: مهر بادامی شکل و مهر مربعی شکل که سجع مهر بخط نستعلیق (یا من هو بمن رجاه کریم) می‌باشد(کریم‌زاده تبریزی ۱۳۸۵: ۱۶۶).

مدارک و سند مورد مطالعه که جزو اسناد آرشیو وزارت میراث فرهنگی کشور و امیر منصوری‌کونانی است، به عنوان یکی از فرمانهای دولت زندیه خطاب به منصوربیگ کونانی توشمال بالاستقلال طایفه کورونی فیلی که مربوط به سال ۱۱۸۱ ه.ق می‌باشد، از اسناد دیوانی و مالی دوران سلطنت کریم‌خان زند بوده است و چون در این دوره، تشکیلات اداری به اقتضای موقعیت سیاسی و اجتماعی توسعه یافته، مشاغل متعددی ایجاد شد، ناگزیر برای انتصابات و مواجب مستمری بگیران فرمان صادر می‌شد. با توجه به موقعیت حساسی که سطح کشور را پوشش داده بود و حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور سر لوحه کار توشمال زند قرار گرفته بود، در نتیجه تشویق و جلب توجه نمودن روسای قبایل و طوایف به عنوان فرماندهان فوج‌های منطقه‌ای که ارتش چند هزار نفری سپاه توشمال زند را تشکیل می‌دهند، بسیار ماثر و ضروری بوده است.

خوشبختانه این سند که تاکنون از هرگونه حادثه مصون و محفوظ مانده‌است، به قلم تعلیق‌شکسته، و مشابه نامه‌های درباری دوران کریم‌خان زند قلمی گردیده است. آنچه که از تاریخچه خط و آئین نگارش در دوران اسلامی به سمع نظر پژوهشگران رسیده است؛ خط تعلیق و شیوه نگارش آن نوعی از خوشنویسی بود که برای خط پارسی که از عربی منشعب شده بود، ابداع گشت و در آن علامت‌های زیر و زبر و پیش به‌کار نمی‌رفت. تعلیق خطی تودرتو و متصل به‌هم است و کلمات و حروف در آن یکنواخت نوشته نمی‌شوند، یعنی گاهی بزرگ و گاهی ریزند. خط تعلیق دوایر زیاد، حروف مدور و قابلیت فراوان در ارائه ترکیب‌های متنوع را دارد. به همین سبب بیشتر در بین افرادی رواج داشت که از نظر سواد و میزان آشنایی با خط در سطح بالایی بوده‌اند. این خط ویژه کاتبان دربارها و دیوان‌های حکومتی بوده از این رو این خط به تدریج کاربرد خود را از دست داده است. با پیدایش و کاربرد وسیع خط نستعلیق که دومین شیوه اختصاصی ایرانیان در خوشنویسی بود، همزمان با انتقال پایتخت به اصفهان در دوره صفوی، خط تعلیق رفته رفته به فراموشی سپرده شد. شکل گیری خط شکسته‌نستعلیق که سومین خط ویژه ایرانیان بود نیز کاربرد تعلیق را بیش از پیش کاهش داد. این روند به آرامی تا پایان سده دوازدهم هجری ادامه داشت تا آنکه پیشرفت و رواج چشم‌گیر خط شکسته‌نستعلیق توسط درویش عبدالمجید طالقانی (۱۱۸۵ق) موجب فراموشی کامل خط تعلیق شد. خط تعلیق یکی از پایه‌های مهم "خط نستعلیق و شکسته نستعلیق به‌شمار می‌رود. تعلیق برای نوشتن مکاتبات و مراسلات دولتی و تنظیم احکام حکومتی در دواوین و دربارهای ایرانی به‌کار می‌رفت و تعلیق‌نویسان اغلب ملزم بودند خطوط دیوانی، معکوس (وارونه نویسی)، سیاق و طغرایی را هم خوب بنویسند. کاربرد مراسلاتی و نیز طرز نگارش تعلیق، آن را به «خط ترسل» نیز معروف ساخت بعدها از این خط برای ایجاد آثار هنری خوشنویسی هم استفاده شد. ایرانیان از ترکیب دو قلم توقیع و رقاع و شکل خط تعلیق خود، خط دیگری را وضع نمودند که با وجود پیچیدگی و دشواری قرائت، چون پیوستگی حروف و کلمات در آن مجاز بود برای نوشتن مراسلات و سرکت کتابت مناسب می‌نمود و این خط شکسته تعلیق بود که آن را به سهو تعلیق خوانده‌اند. همچنین در وصف تعلیق گفته‌اند؛ تعلیق خطی است تو در تو، پیچیده شده که اتصال حروف در آن به منظور سرعت معمول بوده و گاهی حتی چند کلمه به هم متصل و پیوسته می‌شود و کلمات و حروف یکنواخت دیده نمی‌شود(فضائلی،۱۳۶۲ - بهرامی،۱۳۸۲: ۷۰).

با توجه به منابع باقی مانده از آن دوره، لشکرنویسان، ماموران رسیدگی به امور سپاهیان اعم از منظم و غیر منظم بوده و جزئیات مربوط به کار قشون را در دفاتر مخصوص ثبت می‌کردند. لشکرنویس ابوابجمعی را بازدید می‌کرد و به سرشماری و سیاهه‌نویسی می‌پرداخت. ریاست تمام لشکرنویسان با لشکرنویس‌باشی دیوان‌اعلی بود. دیوان یا وزارت‌استیفاء = حساب دفتر و دریافت و رسیدگی به امور مالیاتی (آصف،۱۳۴۸:۴۸۱) از هر نظر مسئول دخل و خرج مملکت بود. این دیوان که در راس آن مستوفی الممالک قرار داشت از چهار دفتر تشکیل می‌گردید که در هر دفترخانه چندتن مستوفی و نویسنده که هر یک وظیفه خاصی داشتند کار می‌کردند و اسناد خرج و دخل و حکمها و فرمان‌هایی که جنبه حسابداری و مالی می‌داشت، بعد از طی مراحل لازم در وزارت خانه مربوط بایستی در این دفاتر بوسیله مستوفیان مزبور بازرسی و نظارت و سوادبرداری و ثبت و ضبط می‌گردید و اینکه در این دوره در پایان فرمانها عباراتی نظیر – و در عهده شناسند... – نوشته می‌شد، که همین وظایف مستوفیان بوده است (اشراقی،۱۳۵۱ :۱۱۳-۱۱۲).

با توجه به اینکه زندگی عشایری و دامپروری همراه با کوچروی، مشخصه اجتماعات ایران از پیش از تاریخ تا قرن بیستم میلادی بوده است، از این رهگذر منطقه دلفان در شمال غرب لرستان، محل ییلاقات طوایفی از جمله کورونی بوده که در فصول پاییز و زمستان برای چرای دامهایشان، قشلاق خود را در منطقه ترهان (جنوب غربی لرستان) و سیمره و بخشی از خاک پشتکوه لرستان (دره للار واقع در بدره و منطقه هویله و بلوسان واقع در زرین‌آباد) سپری می‌کرده‌اند. امروزه در دره حاصل‌خیز ترهان و در میان فضای شهری کورونی (محله بساط‌بگی) آثار و شواهدی از قلعه‌ای وجود دارد که به قلعه‌ی بساط‌خان خوانده می‌شود. بنابر گفته ریش‌سفیدان کورونی این قلعه که بر فراز تپه‌ای در حاشیه رودخانه فصلی رووشکه قرار گرفته، دارای برج و بارو و همچنین یک رشته قنات دایره‌ای شکل در زیر ساختمان آن می‌باشد، را توشمال منصوربیگ بازسازی کرده بود و در آنجا سکنی داشته است. مطالعات باستان‌شناسی اخیر با توجه به مواد و مصالح و قطعات ظروف سفالی پراکنده، قدمت این قلعه را به دوره ساسانی و قرون آغازین اسلامی می‌رساند(پرونده ثبتی قلعه بساط‌بگی). در کتاب عهد حسام آمده است که ترهان بلوکی است پنج فرسنگ طول و دو فرسنگ عرض دارد. غرض طایفه رایسوند، کونانی، چواری، آدینوند در او آرام دارند و در آنجا توطن کرده‌اند و در همین ترهان بساط‌خان کونانی باغ و قلعه وسطی ساخته است(محمودمیرزا،۱۲۴۵: ۱۶۲و۱۶۱).

برخی از بزرگان و راویان ترهان که از پدرانشان شنیده‌اند، آگاهی‌ام دادند که به هنگام محاصره قندهار، محمدزمان‌بیگ فیلی به همراهی برادرش محمدرضابیگ مشهور به قره‌سیا (پدر توشمال منصوربیگ، نیای خاندان منصوری‌کورونی) و به همت فوج مین‌باشی فیلی، از دیوار ارگ قندهار بالا می‌روند و در حضور پادشاه ایران، پس از نبردی خونین قادر به فتح یکی از برج و باروهای شهر می‌شوند، که در ادامه پیشروی، بر خلاف میل برادر، قره‌سیا به همراه دو نفر دیگر از غازیانش، داخل ارگ قندهار می‌شوند تا دروازه شهر را بر روی سپاه نادر بگشایند، اما شوربختانه گرفتار محاصره قشون قندهاری شده، که پس از مدتی نبرد و مقاومت شجاعانه، کشته می‌شوند و جان خود را در راه لشکر ایران فدا می‌کنند. به طوری که ریش‌سفیدان نقل می‌کنند، به هنگام این نبرد چریکی، اعضای بدن این سه نفر، با ضربات شمشیر مدعیان، چنان تکه تکه می‌شود که در ادامه، فوج فیلی دیگر قادر به حمل جنازه های ایشان نیست و در همان جا به خاک سپرده می‌شوند(منصوری و محمودی،۱۳۹۴: ۲۹۶).

بنابر احکام و قوانین روزگار شاهنشاهی، کسانی از اهالی شمشیربندان به مقام و منصب می‌رسیدند که جوهر ذاتی خویش را در میدان جنگ و جدال‌های خطرناک ظاهر سازند. بهمین سبب نشان شجاعت را با نشان حرمت امتیاز تام و تمامی داده‌اند که هر کدام از طبقات شمشیربندان تا در میدان نبرد از جان نگذرند و خود را به مخاطره نیندازند، نشان افتخار به آنها اعطا نخواهد شد. برای نمونه – سرتیپ - اگر در جلو افواج خویش در حالت ضرورت پیشاپیش با شمشیر برهنه داخل سنگر دشمن نشود، و در مدافعه و مقاتله به شخصه به زد و خورد و استقامت مشغول نشود، هیچ وقت به نشان شجاعت و منصب عطا نخواهد شد. بنابراین هر سرکرده‌ای اگر به فتحی دست می‌یافت، به اعطای نشان سرافراز می‌شد تا خدمت او بر خلق معلوم شود و دیگران نیز شوق خدمت حاصل کنند و بقدم صدق راه خدمت پویند (شهیدی، ۱۳۵۰: ۲۰ – Mansouri 2023; 9).

با توجه به اسناد مورد مطالعه، طایفه کورونی جزئی از ایالت لرستان فیلی به شمار می‌آمده است. بنابر دگرگونی‌های تاریخی و دیالکتیک، لرستان در دوره ساسانیان، از لحاظ تقسیمات کشوری جزو سرزمین پَهلَه یا پَهلَو محسوب می‌شد، که در زبان و ادب پهلوی یا فارسی میانه به معنی کوهستان نیز می‌باشد، یعنی سرزمینی که بعدها توسط اعراب جبال خوانده شد. و بدین ترتیب در میان متون ایران اسلامی، پهله به صورت فهله و پس از مدتی مدید نیز به گونه‌ی فیلی نوشته و خوانده می‌شد(منصوری، ۱۳۸۹: ۱۸). همچنین در فرامین و کتیبه‌های دوران اسلامی به دنبال نام حکام نیز کلمه فیلی را می‌آوردند. (لازم بذکر است که فیلی نوشته شده، اما فعلی خوانده می‌شود). آنچه که مشهود است، لرستان‌فیلی شامل استان لرستان، استان ایلام و قسمتهایی از استان همدان و کرمانشاه امروزی می‌باشد. این روند تا زمان حکومت فتح‌علی شاه قاجار ادامه داشت. دیری نپایید تا اینکه در این دوره، حکومت مرکزی برای کاهش قدرت حسن‌خان فیلی پسر اسمائیل‌خان بیگلربیگی و والی لرستان فیلی، تصمیم گرفت که ایالت لرستان را تجزیه نماید. بنابراین لرستان فیلی به دو قسمت پشتکوه‌لرستان و پیشکوه‌لرستان تقسیم شد و کَوَر کوه یا کوئِر مرز میان این دو ایالت واقع گشت (منصوری،۱۳۹۴: ۲۹۸).

تحلیلی بر برآیند سخن

لوح فرمان و اهدایی مورد مطالعه که با طغرای پادشاه مزین گشته است نشان دهنده‌ی دستور و حکم شخص اول مملکت می‌باشد که بنابر توجه خاطر خطیر والا، برای عمدةالاقران توشمال منصوربیگ کورونی نگاشته شده است. به عبارت دیگر طغرا نشانی بود که از جانب پادشاهان در ابتدای فرامین و احکام رقم شود (روستایی،۱۳۹۵: ۵۳۸). بر اساس این فرمان منصوربیگ از ابتدای ماه ششم سال خوک (= تنگوز ییل) بنابر دستورات و فرامین سابق، به رتبه توشمالی طایفه کورونی از طوایف دلفان انتصاب و سرافراز گشته است. کلمه فرمان به مفهوم کلی که دستور و حکم پادشاه باشد در همه ادوار به کار می‌رفته و به کلیه اقسام دیوانیات که حاکی از اوامر و دستورات و مصوبات پادشاهان بوده و به مهر و طغرای آنها می‌رسیده اطلاق می‌شده است(علیرضایی،۱۳۹۵: ۵۴۲).

از گذشته‌های دور تا پایان قرن بیستم که زندگی عشایری و کوچروی بر پایه گله‌داری مشخصه اجتماعی ایران بوده است لرستان فیلی و محالات دلفان و ترهان، شنیار روزگارشان را در مسیر موج کله‌باد قرار داده و سپری می‌کرده‌اند. هر ساله مرمان این سامان از ییلاقات سیله‌سیله و دلفان و گاهی نیز تویسرکان وملایر و نهاوند همراه با الوسات و احشامات خوشان منزل به منزل به سمت گرمسیرات ترهان و سیمره تا خاک پشتکوه در حرکت و رفت و آمد بوده‌اند. مردمان طوایف دلفان که در محلات ییلاقی خاوه، دُمآیزه، گردکانه، و دیگر اطراقگاههای زمستانه سکونت داشته‌اند نیز هر ساله بسوی گرمسیرات ترهان تا زمگه‌های حوالی رودخان سیمره در مسیر ترهان تکاپو داشته‌اند. زندگی عشایری و گله‌داری مستلزم وجود اراضی و مراتع و منابع جدید در ییلاق و گرمسیر است که همراه با تغییرات آب و هوا، فصل سرما را در املاکات گرمسیر و فصل گرما را در ییلاق بیتوته می‌کرده‌اند. ایل دلفان که مکان اصلی آنان همراه با ساختارهای معماری جهت سکونت دائمی در منطقه دلفان بوده، مردمانی با فرهنگ غنی و زبان و گویش لکی را در خود جای داده است و شاخه‌های مختلف این ایل از روز تویل تَکِن (اول ماه آبان) که آغاز فصل زمستان محلی است را به سوی سکونت‌گاههای فصلی ترهان و مسیل سیمره

که در گویش لکی به زمگه خوانده می‌شوند بیتوته می کنند. از این رهگذر یکی از طوایف نامبردار دلفان که در این مسیر رفت و آمد داشته‌اند طایفه مشهور کورونی (کورانی یا کونانی) است که یکی از زیرمجموعه‌های ایل دلفان به شمار آمده است.

طایفه کورونی که بر زبان لکی تکلم داشته و دارند بغیر از محدوده شهرستان کوهدشت که جمعیت مرکز بخش کورونی بیش از ۱۲ هزار نفر است و یکی از پر جمعیت‌ترین مراکز بخش کشور به شمار می‌رود نیز در شهرستانهای چگنی، دلفان، خرم‌آباد، الشتر، پلدختر، و درود، همچنین استان ایلام: شهرستانهای بدره، ایلام، ملکشاهی، مهران، ارکواز، شیروان و چرداهور، استان کرمانشاه: شهرستانهای کرمانشاه، هرسین، ایوان، استان همدان: شهرستان نهاوند، استان خوزستان، استان قم، استان تهران، استان قزوین و استان فارس نیز به صورت پراکنده سکونت دارند. به عنوان مثال تیره‌هایی از لک‌ها به نام طایفه کورونی به شمال ایران مهاجرت کرده، و طایفه‌ای بنام کورُنی از لک‌های ترهان به دهکده‌های خدآباد و شاپور کازرون، و چهل چشمه استان فارس مهاجرت نموده‌اند و ساکن شده‌اند و می گویند که اینان در زمان حاکمیت نادرشاه به این محل کوچ کرده‌اند(علیرضایی،۱۳۹۵: ۴۸۸ – ایزدپناه،۱۳۶۷: ۲۳) لازم بذکر است که از گذشته‌های دور در استان یزد، سیرجان استان کرمان، و شهرستان نورآباد ممسنی، نیریز و بخش بیضای استان فارس، و همچنین خارج از مرزها در کشور عراق و ترکیه جماعاتی از طایفه کورونی سکونت دارند (Mansouri 2023;12)

از وجه تسمیه کورونی و کورانی اطلاعی در دست نیست، اما از قدیم‌الایام تاکنون نام این طایفه لک زبان بوده است و مردمان این سامان نیز از گذشته الی کنون کورونی را تکلم می کنند. در میان اسناد تاریخی و دستنوشته‌ها و مکاتبات، نام کورونی یا کورانی را بگونه کونانی نگاشته‌اند، و گمان می‌رود که این تغییر ناشی از تفکرات کاتبان در گذشته بوده است که در جهت معادل فارسی سازی نام‌ها، کورونی را به گونه‌ی کونانی کتابت نموده‌اند و امروزه نیز بر همان روش کورونی تلفظ شده و اما کونانی نگارش می‌شود. لازم بذکر است که در میان اسناد تاریخی و مکاتبات کنونی نیز برخی نام‌ها که بر روی اماکن جغرافیایی وجود دارد، بوسیله کاتبان و به روش معادل فارسی سازی دچار تغییر مفهومی شده‌اند. از دیدگاه مطالعات تاریخی کوران به مفهوم حلقه آمده و وقتی مغولان در جایی فرود می‌آمدند به صورت دایره بزرگ قوم خود را در میان می گرفتند و بعد از این روش در جنگ بهره گرفتند تا بیگانه نتواند به میانشان راه یابد. و معنی کوران حلقه است و در قدیم الایام چون قومی به موضعی فرو می‌آمدند بر مثال حلقه و بزرگ ایشان چون نقطه در میان دایره می‌بود، آنرا کوران گفته‌اند، و معنی کوران آن است که چون در صحرایی خانه‌های بسیار به دور و حلقه فرو آیند آن را کوران گویند(فضل‌الله همدانی،۱۸۴۷: ۲۰۶ –۲۰۵) و در آن عهد یک هزار خانه را که بدین موجب فرو آمدندی، یک کوران گفته‌اند(تتوی و قزوینی،۱۳۸۲: ۳۵۵۷). قدیمیترین منبعی که به نام طایفه کورونی اشاره کرده است کتاب شرفنامه بدلیسی می‌باشد که در ذکر امراء و طوایف اکراد ایران چنین آورده است؛ و اسامی سایر طوایف ایران که ملازمت امراء و سلاطین میکنند برین موجبست. لک، زند، روزبهانی، متیلج، حصیری، شهره‌زولی، مزیار، کلانی، امینلو، مملوی، کج، کُرانی(= کورانی یا کورونی)، زکتی، کله‌گیر، پازوکی، وهی، جمشکزک، عربگیرلو، و غیره‌اند(بدلیسی،1005: ۴۲۴). این مقاله به بررسی ویژگی‌های دیپلماسی (سندشناسی) و ساختاریِ احکام و فرمان‌های رسمی صادر شده در دوران سلطنت

کریم‌خان زند (۱۱۸۱ هجری قمری) می‌پردازد. کریم‌خان به عنوان بنیان‌گذار سلسله زند، رویکرد اداری عمل‌گرایانه و متواضعانه‌ای اتخاذ کرد که این رویکرد نه تنها در لقب سیاسی او یعنی وکیل‌الرعایا یا وکیل‌الدوله، بلکه در ساختار و نگارش اسناد سلطنتی نیز منعکس شده است. همچنین پژوهش‌هایی از این قبیل با بررسی دست‌نوشته‌ها و فرمان‌های باقی‌مانده در آرشیوها، مؤلفه‌های ساختاری اسناد دوره زند، از جمله آغازنامه، القاب سلطنتی، متن اصلی، نشان‌های اعتباربخشی (مهرها و امضاها) و بخش پایانی سند را تحلیل می‌کند. یافته‌های این پژوهش‌ها نشان‌دهنده گذار از سنت‌های پیچیده دیوانی دوره صفویه به سمت مکاتبات اداری کارآمدتر، صریح‌تر و مردمی‌تر است که نشان‌دهنده بستر سیاسی و اجتماعی ایران در سده هجدهم میلادی می‌باشد(Perry 2011,32).

نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل فرمان تاریخی کریم‌خان زند و اسناد وابسته به آن، ابعاد تازه‌ای از ساختار سیاسی، اجتماعی و تحولات قدرت در لرستان فیلی طی عصر زندیه را روشن می‌سازد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در دوران پرالتهاب گذار از اواخر حکومت افشاریه به ثبات نسبی عصر زندیه، دولت مرکزی به رهبری کریم‌خان زند به‌خوبی دریافت که برقراری نظم، امنیت و اداره مناطق صعب‌العبور و استراتژیکی همچون «ترهان و دلفان» بدون تکیه بر ساختارهای ایلیاتی و نفوذ خوانین اصیل محلی امکان‌پذیر نیست.

در این میان، نقش توشمال منصوربیگ کورونی به عنوان سردودمان و یکی از برجسته‌ترین رجال فیلی، گویای جایگاه محوری طایفه کورونی در معادلات سیاسی و نظامی آن روزگار است. صدور فرمان رسمی از سوی کریم‌خان زند در راستای تثبیت جایگاه و اقتدار وی، نشان‌دهنده سیاست هوشمندانه حکومت زند در جلب همکاری و مهار قدرت بزرگان محلی است. تعاملات و حضور فعال توشمال منصوربیگ و غازیان این طایفه در کنار والیان وقت لرستان — از روزگار اسماعیل‌خان والی (یاغی) تا والیان بعدی گمارده‌شده از سوی زندیه همچون سبزعلی‌خان زند، محمدتقی‌خان درانی‌بقایری (حاکم الکای پیشکوه و پشتکوه) و نظرعلی‌خان فیلی — بیانگر پویایی روابط دیوانی و تحولات امنیتی منطقه است.

در این برهه از تاریخ بنابر صلاح‌دید حکومت توشمال کریمخان زند، عالیجاه رفیع‌جایگاه و عمدۀالخوانین محمدتقی‌خان دُرانی‌بُقایری حاکم الکای لرستان پیشکوه و پشتکوه بوده است و این موضوع مهم که جزئی از اتفاقات تاریخی لرستان فیلی می‌باشد که تا بحال در جایی منتشر نشده و کسی نیز بدان نپرداخته است. از آنجا که نام این والی بعنوان سرکرده غازیان منصوره لرستان فیلی، منتخب دولت کریم‌خان زند می‌باشد، یکی از کشفیات منحصر بفرد تاریخ ایران به شمار رفته و در خور نگرش و تحلیل است. این اتفاق مهم تاریخی، اظهار نظر برخی از تاریخدانان که تا بحال درباره تاریخ لرستان فیلی تقبل زحمت و قلم فرسایی کرده بودند را دچار تردید کرده است.

در مجموع، این سند تاریخی و استقرار مقتدرانه طایفه کورونی در کهن‌زیست ترهان و دلفان تا زمان وفات توشمال منصوربیگ در سال ۱۱۸۵ هجری قمری، نه‌تنها خط بطلانی بر ابهامات تاریخ محلی این خطه می‌کشد، بلکه گویای این حقیقت است که پایداری سیاسی و امنیت مرزهای داخلی لرستان فیلی در گرو تعامل پویا میان «قدرت مرکزی» و «نهادهای اصیل ایلیاتی و بومی» بوده است. اسناد دیوانی از این دست، به عنوان حلقه‌های مفقوده تاریخ نگاری محلی، ابزاری کارآمد برای بازنویسی دقیق و علمی تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در عصر زندیه به شمار می‌روند.

سپاسگزاری

در پایان سخن، نگارنده مراتب سپاس و قدردانی خود را از الطاف بی‌دریغ جناب آقای درویش‌عباس منصوری (خاندان کورونی)، مالک سند، بخاطر همکاری و در اختیار گذاشتن کهن‌ترین اسناد تاریخی طایفه کورونی فیلی، برای مطالعه و پژوهش ابراز می‌دارد. ایدون باد.

References

- Asef, M. (1969). *Rostam al-Tavarikh* (M. Moshiri, Ed. & Comm.). Tehran: Amir Kabir Publications.
- Eshragi, E. (1972). Introduction to several historical documents. *Journal of Historical Studies*, 7(4), 112–113.
- Eshragi, E. (2004). A document from the era of Karim Khan Zand. *Ganjineh-ye Asnad Historical Research Quarterly*, 14(4), Serial No. 56.
- Izadpanah, H. (1984). *Ancient and Historical Monuments of Luristan* (2nd ed.). Tehran: Agah Publications.
- Izadpanah, H. (1997). *Geographical and Social History of Luristan* (Vol. 1). Tehran: Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries.
- Bidlisi, S. (1860). *Sharafnama* (M. Awfi, Trans.). Saint Petersburg.
- Bahramzadeh, M. (2003). *A Brief Overview of the Evolution of Islamic Scripts and Reading Inscriptions*. Zanjan: Nikan Ketab Publications.
- Tatavi, Q., & Qazvini, A. (2003). *Tarikh-i Alfi* (G. Tabatabai Majd, Comp.). Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Rajabi, P. (1973). *Karim Khan Zand and His Era*. Tehran: Marjan Cultural Group & Amir Kabir Publications.
- Saki, A. (1964). *Historical Geography and History of Luristan* (1st ed.). Tehran: Motbouat Publications.

- Shahidi, Y. (1971). Insignia of the Qajar period. *Journal of Historical Studies*, 6(3), 20.
- Fazaeli, H. (1983). *Atlas of Calligraphy (Research on Islamic Scripts)* (2nd ed.). Isfahan: Mashal Publications.
- Kasravi, A. (1933). *Five Hundred Years History of Khuzestan* (1st ed.). Tehran: [s.n.].
- Karimzadeh Tabrizi, M. (2006). *Seals, Tughras, and Royal Decrees of Iranian Kings from Shah Ismail Safavi to Ahmad Shah Qajar*. London, England: Halfway Street, Sidcup.
- Alirezaei, K. (2016). *Phonological Structure and Grammar of Luri*. Tehran: Pazineh Publications.
- Mansouri, A., & Mahmoudi, B. (2015). A study on the oldest historical document of Luristan. In M. Esmaeili (Comp.), *Proceedings of the International Conference on Linguistic Heritage*. Tehran: Research Institute of Cultural Heritage and Tourism.
- Mansouri, A. (2010). *A study of Sasanian stucco art (Case study of Barz-Qavaleh archaeological site, Kuhdasht, Luristan)* (Unpublished master's thesis). Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran.
- Mansouri, A. (2023). An investigation of the oldest historical document concerning Lorestan. Social Science Research Network, Elsevier.
- Mansouri, A. (2026). *Tarhan and Delfan According to Historical Documents*. Tehran: Pazineh Publications (In press).
- Nami Isfahani, M. (1987). *Tarikh-i Giti-Gusha in Zand History* (S. Nafisi, Intro., 3rd ed.). Tehran: Iqbal Publications.
- Perry, J. R. (2011). Karim Khan Zand: A history of Iran. Encyclopædia Iranica.
- Hamadani, R. (1847). *Jami' al-Tavarikh: Hulagu Khan*. Paris: Royal Printing House.
- Cultural Heritage of Luristan. (2006). *Registration file of Qaleh Basat Beygi*. Document Center Archive of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization, Tehran.

- Cultural Heritage of Luristan. (2006). *Registration file of Qaleh Basat Beygi*. Document Center Archive of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization, Tehran.

Abstract

Historical documents from the Zand period are fundamental sources for re-examining the tribal structure and socio-political developments of western Iran, particularly Feili Luristan. Among these, the royal decrees issued by the royal court of Karim Khan Zand reflect the dynasty's approach toward organizing and interacting with the borderland tribes and clans. The present article, titled *"A Research on the Historical Decree of Karim Khan Zand for Feili Luristan (The Korouni Tribe)"*, investigates various dimensions of this historical document. The main problem of this research is to determine the political and security context in which the decree was issued and what role it played in consolidating the social and geographical position of the Korouni tribe. The purpose of this study is to analyze the text and contents of this decree, identify the reasons for its issuance, and elucidate its effectiveness in the tribal relations of Feili Luristan. To answer the research questions—namely, "What were the historical and political contexts for the issuance of the decree?" and "What implications does this document hold for the political developments and tribal structure of the Korouni?"—a descriptive-analytical method has been employed, and data collection was carried out based on the study of written documents, manuscripts, and historical texts. The findings indicate that this decree stemmed from the Vakil al-Raya's policy of tolerance, engagement, and garnering the support of the tribes in western Iran, serving as a valuable document to illuminate obscure aspects of local history and the tribal historiography of Luristan and Simareh. Furthermore, this decree reflects the royal favor of Karim Khan Zand concerning the official recognition and confirmation of Tushman Mansour Beyg as the Tushman and authority of the Korouni tribe, as well as introducing the tribe's status among the confederation. Given that the contents of this document reveal political changes in the administration of Feili Luristan and hold administrative and social significance, its introduction and analysis are of notable importance.

Keywords: Karim Khan Zand, Feili Luristan, Korouni Tribe, Historical Document, Tribal Archives, Tushman Mansour Beyg Korouni.